

سوره انسان در تفاسیر «المیزان» علامه طباطبایی و «فی ظلال القرآن» سید قطب^۱

علی اشرف کرمی^۲

چکیده

در این مقاله به مقایسه دیدگاه‌های تفسیری دو مفسر بزرگ شیعه و اهل سنت درباره سوره انسان پرداخته می‌شود و ابتدا ساختار کلی دو مفسر و تفسیر آنها و سپس دیدگاه‌های موجود در مورد آیات سوره انسان بررسی می‌گردد. مهم‌ترین تفاوت دیدگاهی، به شأن نزول و مکی یا مدنی بودن سوره انسان مربوط می‌باشد که سید قطب به مکی بودن سوره قائل بوده و علامه طباطبایی مانند دیگر مفسران شیعه به مدنی بودن و نیز نزول آن در شأن اهل بیت^۳ نظر داده است؛ به این صورت که در پی ادای نذر خاندان علی^۴ برای شفای حسنین^۵ و مراجعه مسکین و یتیم و اسیر بر در خانه‌شان، این سوره در شأن بزرگواری‌ها و کرامات آنان، نازل گشت که با توجه به دلایل و مدارک ارائه شده مانند وجود کلمه «اسیر» در آیه هشتم این سوره مشخص می‌شود که مدنی بودن سوره و نزول آن در شأن اهل بیت^۶ محرز و غیرقابل انکار است.

واژگان کلیدی: تفسیر، اهل بیت^۷، علامه طباطبایی، سید قطب.

مقدمه

علامه طباطبایی از علما و فضیلا بزرگ شیعه در قرون جدید می‌باشد که تفسیر گران‌سنگ «المیزان» را نگاشته است. سید قطب نیز از مفسرین سنی مذهب قرن حاضر می‌باشد. در نگاهی به ساختار هر دو تفسیر «المیزان» و «فی ظلال» می‌توان به نظم و پیوستگی مطالب آنها پی برد. در تفسیر «المیزان» مشاهده می‌شود که پس از ذکر مکی و یا مدنی بودن هر سوره،

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۱/۳/۲؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۳/۱۷.

۲- محقق و مدرس دانشگاه.

دسته‌ای از آیات در کنار هم قرار گرفته و روایاتی درباره آیات و تفسیر آنها نقل گردیده و در صورتی که به عقاید شیعه، شبهه یا اشکالی وارد شده باشد، به پاسخ آنها پرداخته شده است. تفسیر «فی ظلال القرآن» نیز از نظم خوبی برخوردار است. سید قطب پس از ذکر مکی و یا مدنی بودن سوره، ابتدا طرحی کلی و دورنمایی از ساختار و مفاهیم آن ترسیم کرده و به بیان ارتباط و تناسب بین آیات پرداخته است. و سپس سوره را به چند بخش مجزا تقسیم کرده و به تفسیر هر بخش که شامل تعدادی از آیات است، پرداخته و به هنگام تفسیر، تناسب بین آیات را به طور مکرر تحلیل نموده است. تفسیر المیزان دارای روش تفسیری قرآن به قرآن می‌باشد، اما علامه در این تفسیر، علاوه بر استناد به آیات قرآن، از مباحث لغوی، تفسیر ادبی، تفسیر علمی، مباحث کلامی و فقهی و به خصوص از روایات نیز بهره برده است؛ به عبارت دیگر، وی آیات قرآن را از ابعاد گوناگون و در سطح گسترده بررسی نموده است. اما «سید قطب بر این باور بود که مهم‌ترین اهداف تفسیر قرآن، دریافت مسائل تربیتی و اجتماعی می‌باشد و نه مشغول شدن به مباحث لغوی، کلامی، فقهی و علم قرائت» (میرزایی، ۱۳۸۳ش، ص ۳) به همین جهت وی در تفسیر خود هرگز وارد مسائل اختلافی کلامی و فقهی نشده است. هم‌چنین هیچ اشاره‌ای به این که برخی آیات به اعتقاد شیعه و اهل سنت، در شأن اهل بیت نازل گردیده، ننموده است. نیز در این تفسیر استناد به آیات یا روایات به چشم نمی‌خورد.

نکته مشترک بین این دو تفسیر این است که هر دو مفسر در تفاسیرشان به بعد اجتماعی آیات و نکات تربیتی و اخلاقی نهفته در آن توجه نموده‌اند، هرچند این توجه در تفسیر «فی ظلال القرآن» بیشتر به چشم می‌خورد.

تفسیر آیات

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا؛ آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود.» (انسان/۱).

در خصوص استفهام موجود در آیه، هم علامه طباطبایی و هم سید قطب معتقدند این امر برای تثبیت مطلب می‌باشد؛ به این معنا که به طور قطع روزگاری بوده که از انسان، نام و نشانی نبوده است. در مورد واژه «الانسان» علامه معتقد است که منظور، جنس بشر است، نه حضرت آدم •؛ به این دلیل که «با آیه بعدی سازگار نیست، چون آدم ابوالبشر از نطفه خلق نشده است.» (طباطبایی؛ ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۱۹۳) و آیه بعد درباره انسان می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ». اما سید قطب در این مورد، چیزی بیان نکرده است.

علامه طباطبایی، به تفسیر واژه‌ها و عبارات می‌پردازد، اما سید قطب به تفسیر آنها اشاره‌ای نمی‌کند. علامه در مورد واژه «حین» معتقد است قطعه محدودی از زمان است، چه کوتاه و چه طولانی باشد و نیز در مورد «شَيْئًا مَذْكُورًا» بر این باور است که انسان موجودی بالفعل نبوده است؛ یعنی شیء بوده اما شیء قابل ذکر نبوده است.

سید قطب، به مطالب فوق اشاره‌ای ذکر نکرده است، بلکه وی ذیل این آیه، تنها به سه نکته اشاره نموده است؛ یکی «روح» که قبل از خلقت انسان، وجود داشته است، اما از انسان خالی بوده است. نکته دوم، عبارت است از لحظه‌ای که این انسان به وجود می‌آید که به نظر وی، جز خدا کسی آن را نمی‌داند، و آخرین نکته در مورد تأمل در «دست قدرت» است که انسان را به عرصه هستی وارد می‌کند و شرایطی برایش فراهم می‌نماید که باقی ماندنش را ممکن می‌سازد.

در نهایت باید گفت که نظریه علامه مبنی بر این که مراد از «الإنسان»، نوع بشر است نه حضرت آدم • با توجه به دلیلی که خود علامه ارائه نموده، صحیح می‌باشد. نظرات وی در مورد واژه «حین» و عبارت «شَيْئًا مَذْكُورًا»، در سایر کتاب‌های تفسیری و از جمله در «مجمع البیان» (طبرسی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۵، ص ۵۲۷) نیز آمده است. اما در مورد نظریات سید قطب، باید گفت که گرچه ظاهر آیه به صراحت این مطالب را بیان نمی‌کند، اما نتایجی که وی از آیه برداشت کرده است با ظاهر آیه و سیاق آن تناقضی نداشته، و صحیح به نظر می‌رسد.

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا؛ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم» (انسان/۲).

اولین نکته قابل توجه، به واژه «أمشاج» مربوط می‌باشد که به معنای مخلوط و ممتزج است، زیرا نطفه مرد و نطفه زن با هم مخلوط می‌شود تا نوزاد شکل بگیرد. این را هر دو مفسر، ذکر کرده‌اند. البته سید قطب اضافه می‌کند که «چه بسا این عامل‌های وراثتی که امروزه «ژن» نامیده می‌شود، در نطفه باشد.» (شاذلی، بی تا، ج ۶، ص ۳۷۷۹).

سید قطب در مورد مفهوم آیه، بر این باور است که خداوند انسان را از روی بیهودگی خلق نکرده است، بلکه آفریده است تا او را امتحان کند و در بوتۀ آزمایش قرار دهد، و به همین دلیل او را شنوا و بینا قرار داده است.

در مقابل سید قطب، عقیده علامه طباطبایی بر این است که کلمه «ابتلاء» به معنای آزمایش و امتحان نمی‌باشد، بلکه به معنای نقل چیزی از حالی به حالی و از گونه‌ای به گونه‌ای دیگر است؛ برای

مثال، طلا در بوته ابتلا قرار می‌گیرد تا به آن شکل مورد نظر درآید، پس در این‌جا معنای آیه این است که انسان از نطفه، خلق شده و سپس آن نطفه به علقه و پس از آن به مضغه تبدیل می‌شود تا به خلقت مورد نظر برسد.

هم‌چنین، علامه در پاسخ به عقیده کسانی چون سید قطب می‌نویسد: «این سخن، با تفریح «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» نمی‌سازد، چون سمیع و بصیر شدن انسان نمی‌تواند متفرع بر امتحان انسان باشد، و اگر مراد از آن تکلیف بود، جا داشت که تکلیف را متفرع بر سمیع و بصیر بودن انسان کند، نه به عکس.» (طباطبایی؛ پیشین، ص ۱۹۴). وی در ادامه می‌گوید: «اگر بگویید کلام به صورت «إِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نَظْفَةٍ إِمْشَاجٍ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا لِنَبْتَلِيَهُ» بوده است، می‌گوییم پس و پیش شدن کلام، قابل اعتنا نمی‌باشد.»

علامه، در اثبات دیدگاه خویش، دلیل دیگری نیز ارائه داده و می‌نویسد: «سبب آیات و مخصوصاً آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ...» می‌فهماند که ذکر سمیع و بصیر کردن بشر، برای این بوده که به وسیله آن تدبیر ربوبی را به یاد آورده، بفهماند تدبیر ربوبی اقتضا کرد تا برای رساندن انسان به غایت هستی‌اش او را سمیع و بصیر کند، تا آیات دال بر مبدأ و معاد را ببیند.» (پیشین، ص ۱۹۵). به عبارت دیگر، این دیدن و شنیدن، او را به پیمودن راه حق و ایمان و انجام عمل صالح وادار کند، تا به نعمت‌های ابدی برسد و در غیر این صورت، به عذاب جاویدان دچار شود.

با توجه به دلایلی که علامه طباطبایی در اثبات دیدگاه خویش ارائه نموده است، دیدگاه او بر دیدگاه سید قطب رجحان دارد.

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس» (انسان/۳).

در مورد آیه سوم، نظر سید قطب بر این است که پس از این‌که انسان فهمید که چیز قابل ذکری نبوده و اراده خداوند بر این قرار گرفته که او به وجود بیاید «و قوه شنوایی و بینایی و نیز قدرت شناخت به او داده و انتخاب راه را به خودش واگذار کرده است، شکر و سپاس‌گزاری نزدیک‌ترین فکری است که بر قلب هدایت یافته عارض می‌شود و اگر شکرگزاری نکرد پس ناسپاس می‌باشد.» (شاذلی، پیشین، ص ۳۷۸).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، ابتدا هدایت را ارائه طریق، نه رساندن به مطلوب، معنا می‌کند و عقیده وی در مورد «السبیل» این است که سبیل، راهی است که انسان را به غایت مطلوب که همان حق است، می‌رساند، اما سید قطب در این مورد مطلبی ارائه نداده است.

علامه نیز همانند بسیاری دیگر از مفسران معتقد است دو عبارت «إِذَا شَاكَرًا» و «إِذَا كَفَرًا» برای ضمیر موجود در «هدیناه» حال می‌باشد. وی در ادامه می‌گوید: «آن سیبلی که خدا بدان هدایت کرده، سیبلی است اختیاری، و شکر و کفری که مترتب بر این هدایت است، در جو اختیار انسان قرار گرفته، هر فردی به هر یک از آن دو که بخواهد، می‌تواند متصف شود، و اکراه و اجباری در کارش نیست.» (طباطبایی، پیشین، ص ۱۹۶).

سید قطب در این باره نیز مطلبی ذکر نکرده است، لذا نظریات علامه که به دلیل مستند می‌باشد، تفسیر صحیح آیه است.

«إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا؛ ما برای کافران زنجیرها و غل‌ها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم» (انسان/۴).

نقطه اختلاف موجود در این‌جا، در مورد معنای «سلاسل» و «أغلال» می‌باشد. سید قطب معتقد است «سلاسل» برای پاها و «أغلال» برای دست‌هاست. اما علامه معتقد است به وسیله «سلاسل» دست و پای مجرم را می‌بندند و به وسیله «أغلال» دست و پای مجرم را به گردنش قفل می‌کنند به طوری که بدن او در میانش قرار بگیرد.

راغب اصفهانی، سلاسل را جمع «سلسله» و به معنای زنجیر می‌داند و در مورد «غل» می‌نویسد: «زنجیر مخصوصی است که اعضای بدن در میانشان قرار می‌گیرد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۰۷). با این توضیح، معنایی که علامه برای «غل» ذکر کرده است، صحیح‌تر می‌باشد.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا؛ به یقین ابرار و نیکان از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است» (انسان/۵).

کلمه «كأس» به معنای ظرف مخصوص نوشیدنی‌ها می‌باشد و «كافورًا» به علت شهرتش، هر چیز خوشبو و خنکی را به آن مثل می‌زنند و گفته شده که در این‌جا نام چشمه‌ای بهشتی نیز می‌باشد. آنچه گفته شد را علامه طباطبایی در تفسیر آیه پنجم آورده است و نیز معتقد است که ابرار، کسانی هستند که اعمال خیر را بدان جهت که خیر است انجام می‌دهند نه به این خاطر که سودی عایدشان شود. وی هم‌چنین به این نکته نیز اشاره می‌کند که این آیه در شأن حضرت علی • و فرزندان اوست.

سید قطب در تفسیر این آیه به این نکته توجه نشان داده است که عرب‌ها گاهی خمر را با کافور و گاهی با زنجبیل درمی‌آمیزند تا از نوشیدن آن لذت ببرند. از این رو خداوند چنین وعده‌ای را به ابرار و نیکان می‌دهد. «و این اوصاف، برای نزدیک شدن و ملموس شدن این نعمت‌هاست، زیرا راهی غیر از این، برای تصور این غیب پنهان وجود ندارد.» (شاذلی، پیشین، ص ۳۷۸).

در مواردی که شیعه معتقد است آیه یا سوره‌ای در شأن اهل بیت نازل شده است، سید قطب، سکوت را ترجیح می‌دهد.

بنابراین همه آن‌چه که از علامه و سید قطب درباره تفسیر «کافوراً» و «کأس» نقل گردید، صحیح می‌باشد، زیرا با یک‌دیگر و نیز با سیاق آیات تناقضی ندارد.

«عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا؛ چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و {به دلخواه خویش} آن را جاری می‌کنند» (انسان/۶).

علامه طباطبایی معتقد است نصب کلمه «عینا» یا به خاطر حذف حرف جر بوده (من عین) و یا به خاطر اختصاص می‌باشد و تقدیر کلام (أَخْصَّ عَيْنًا) بوده است. وی معتقد است واژه «عباد الله» به خاطر اشاره به این نکته است که اگر از آن کأس می‌نوشند به این دلیل است که به زیور عبودیت آراسته شده‌اند. اما سید قطب در این باره، بر این باور است که تعبیر به «ابرار» در آیه قبل، به خاطر بزرگ شمردن و اعلام برتری آنها، و تعبیر به «عباد الله» در این آیه به خاطر نزدیک شدن به خدا و انس گرفتن با اوست. هر دو تفسیر، صحیح به نظر می‌رسد، زیرا اطلاق آیه بر این دو وجه، به آن خللی وارد نمی‌کند.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «بعید نیست که این دو آیه در مقام بیان حقیقت عمل صالح آنان بر اساس تجسم اعمال باشد» (طباطبایی، پیشین، ص ۲۰۱)؛ یعنی وفای به نذر و اطعام نیازمند، ظاهرش وفا و اطعام است، اما باطنش نوشیدن از کاسی با طعم کافور، آن هم از چشمه‌های همیشه جوشان، می‌باشد.

علامه در اثبات این سخن، به ظاهر جمله استناد می‌کند که «یشربون» و «یشرب بها» به این معناست که همین حالا مشغول نوشیدن‌اند، نه این‌که در قیامت می‌نوشند، زیرا در غیر این صورت، باید می‌فرمود «یشربون» و «یشرب بها».

این توجیه علامه^۵، تعبیری زیبا می‌باشد که با توجه به صحت و قوت دلیل ارائه شده، کاملاً صحیح است.

«يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا؛ {همان بندگان که} به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند» (انسان/۷).

هر دو مفسر معتقدند آیه در پی به تصویر کشیدن دو صفت از صفات ابرار است؛ یکی این‌که به نذر خود وفا می‌کنند و از سختی آن نمی‌هراسند و دیگر این‌که از روز جزا که شر و عذابش فراگیر است خوف دارند.

اما نکته قابل توجه در این آیه واژه «نذر» می‌باشد، که مراد از آن همان نذری است که خاندان علی • در پی شفای حسنین • به آن وفا کردند و علامه نیز اعتقاد دارد که صاحب این آیه حضرت علی • می‌باشد. یادآوری می‌شود که سید قطب به این مطلب نیز اشاره‌ای نکرده است.

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ و به {پاس} دوستی {خدا} بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند» (انسان/۸).

سید قطب در ذیل این آیه، تنها به این نکته اشاره کرده است که نیکوکاران به خاطر احساس عطوفت، غذای خود را با وجود علاقه و اشتیهای به آن به محتاجین می‌بخشند. «و با توجه به محیط بی‌رحم و خشن مکه، که مشرکان در آن‌جا چیزی به مستمندان نمی‌دهند و اگر چیزی ببخشند برای فخرفروشی است، نیکوکاران به منزله قطعه زمینی سرسبز و سایه‌دار، در این گرمای سوزان بخل هستند و با بزرگ‌منشی و خلوص نیت غذایشان را می‌بخشند.» (شاذلی، پیشین، ص ۳۷۸۱).

همان‌طور که از مطلب فوق برمی‌آید، سید قطب یک بار دیگر و به صورت غیرمستقیم این سوره را مکی تلقی می‌کند و با این فرض، نزول سوره در شأن اهل بیت • منتفی می‌شود.

علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌نویسد:

«سیاق این آیات سیاق داستان‌سرایی است؛ داستان مردمی از مؤمنین که قرآن نامشان را ابرار خوانده و از پاره‌ای کارهایشان، یعنی وفای به نذر و اطعام مسکین و یتیم و اسیرشان خبر داده، ایشان را می‌ستاید، و وعده جمیلشان می‌دهد. معلوم می‌شود سبب نزول این آیات هم همین داستان بوده، و این داستان در خارج واقع شده نه این‌که بخواهد یک قصه فرضی را جعل کند، آن‌گاه آثار خوب آن را برشمرده و کسانی را که آن‌چنان عمل کنند وعده جمیل بدهد.» (طباطبائی، پیشین، ص ۲۰۳).

هم‌چنین، علامه نکته دیگری را به این مطلب اضافه می‌کند، که «در این آیات یکی از سه طایفه‌ای که به وسیله ابرار اطعام شده‌اند اسیر دانسته، و این خود شاهد بر آن است که آیات در مدینه نازل شده و داستان بعد از هجرت رسول خدا • و قوت یافتن اسلام و غلبه مسلمین بر کفار و مشرکین اتفاق افتاده، نه قبل از آن» (پیشین، ص ۲۰۳).

بنابراین، با توجه به دلایل ارائه شده توسط علامه طباطبائی و نیز دلایلی که در مبحث شأن نزول به آنها اشاره شد، نزول سوره در مدینه و در شأن اهل بیت •، بنابر عقیده شیعه و از جمله علامه طباطبائی، قطعی می‌باشد.

«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَّا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم» (انسان/۹).

سید قطب، ضمن اشاره به این که نیکان هنگام اطعام نیازمندان، انتظار هیچ پاداش و تشکری و نیز قصد سرکشی و برتری جویی ندارند، به فریضه زکات نیز اشاره می‌کند و فواید آن را رفع نیاز نیازمندان و مهم‌تر از آن، صیقل دادن جان انفاق کنندگان برمی‌شمارد.

اما علامه طباطبایی ضمن اشاره به این نکته که آنان انتظار سپاس و پاداش ندارند، به تفسیر جزئیات آیه نیز می‌پردازد. به اعتقاد او وجه خداوند همان صفات فعلی او یا به عبارت جامع‌تر، رحمت عامه او می‌باشد و منظور از «إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ»، تنها جلب خشنودی و رضایت خداست و این عبارت یا زبان حال ابرار است و یا این که آن را به زبان آورده‌اند. علامه به فریضه زکات اشاره‌ای نکرده است.

در نهایت باید گفت نکاتی که این دو مفسر به عنوان تفسیر آیه ارائه نموده‌اند، با یکدیگر و نیز با سیاق و ظاهر آیه تناقضی ندارد.

«إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا؛ ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت هراسناکیم» (انسان/۱۰).

هر دو مفسر عقیده دارند که آیه، در مقام بیان علت آن است که گفتند: «إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان/۹)؛ به این معنا که اگر از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهیم به خاطر ترسی است که از روز جزا داریم که روزی سخت است.

علامه طباطبایی، معتقد است وصف روز قیامت به عبوس از باب استعاره می‌باشد و مراد از عبوس بودن، نهایت شدت آن برای گنهکاران است.

در مورد این آیه نیز، دو مفسر، با یکدیگر اختلافی ندارند و مطالب ارائه شده در تفسیر آیه، صحیح می‌باشد، زیرا این همان معنایی است که از آیه فهمیده می‌شود.

«فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا؛ پس خدا {هم} آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت» (انسان/۱۱).

معنای آیه این است که خداوند آنان را از شر آن روز سخت حفظ می‌کند و به خاطر لطافت قلب‌هایشان و عمل نیکشان، در آن روز، شاد و خرم و مسرورند. این معنا را هر دو مفسر آورده‌اند. البته علامه طباطبایی در تفسیر این آیه به آیه دیگری استناد می‌کند، آن‌جا که می‌گوید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ» (قیامت/۲۲).

معنای فوق، با ظاهر و سیاق آیه سازگاری دارد.

«وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا؛ و به {پاس} آن که صبر کردند بهشت و پرنیان پاداششان داد» (انسان/۱۲).

سید قطب در تفسیر این آیه تنها به ذکر یک جمله اکتفا کرده است و آن این که نیکان در بهشت ساکن می‌شوند و حریر می‌پوشند. اما علامه طباطبایی می‌نویسد: «منظور از صبر، صبرشان در برابر مصیبت، و در برابر اطاعت، و از معصیت است، چون این طایفه در زندگی دنیا به جز وجه پروردگارشان طلبی نداشتند» (طباطبایی، پیشین، ص ۲۰۶)؛ به عبارتی، خواست و اراده خداوند را بر خواسته خود مقدم می‌داشتند و اوامر و نواهی خداوند را اجرا می‌کردند، هر چند مخالف خواسته خودشان بود. از این رو خداوند مشقت و زحمتشان را با نعمت‌های گوناگون و زیبا پاسخ می‌دهد. بنابراین تفسیری که علامه ارائه نموده است، نسبت به تفسیر سید قطب، جامع‌تر است و از این رو رجحان دارد.

«مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شُمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا؛ در آن {بهشت} بر تخت‌ها {خویش} تکیه زند، در آن جا نه آفتابی ببینند و نه سرمای» (انسان/۱۳).

آنان در جایی راحت و امن در بهشت، بر تکیه‌گاه‌هایی تکیه زده و هوای اطرافشان ملایم و مطبوع است، زیرا نه آفتابی سوزان آنان را می‌آزارد و نه سرمای شدید آنان را ناراحت می‌کند. هر دو مفسر، همین معنا را آورده‌اند، اما علامه طباطبایی به معنای واژه‌ها نیز پرداخته است. وی معتقد است «اریکه» به معنای هر چیزی است که به آن تکیه نمایند و «زمهریر» همان سرمای سخت و شدید می‌باشد. بنابراین هم معنای کلی که هر دو مفسر از آیه برداشت نموده‌اند با یک‌دیگر موافق و با ظاهر آیه سازگار است و هم معنای واژگانی که علامه ذکر کرده است، صحیح می‌باشد. با توجه به توضیحات بالا، تفسیری که علامه ارائه نموده است، جامع‌تر می‌باشد.

«وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلُّلًا؛ و سایه‌ها (ی درختان) به آنان نزدیک است و میوه‌هایش {برای چیدن} رام» (انسان/۱۴).

علامه طباطبایی در مورد کلمه «دانیه» معتقد است «در خصوص این مورد، هم معنای خود را دارد و هم معنای گستردگی را می‌دهد»؛ به عبارتی دیگر، معنای «دانیه»، نزدیک و گسترده می‌باشد. علامه در مورد عبارت «ذُلَّتْ قُطُوفُهَا» می‌نویسد: «به این معناست که خدای تعالی میوه‌های بهشتی را برای ایشان مسخر کرده و تحت فرمان و اراده آنان قرار داده تا به هر نحو که بخواهند بدون هیچ مانع و زحمتی بچینند» (طباطبایی، پیشین، ص ۲۰۷). این همان معنایی است که از آیه برداشت می‌شود و معنای صحیح آن می‌باشد. اما سید قطب در ذیل این آیه، تنها به این نکته اشاره

می‌کند که سایه‌ها و میوه‌ها به بهشتیان نزدیک است، که این معنا گرچه صحیح است اما در مقایسه با توضیح علامه، کامل نمی‌باشد.

«وَيَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَ؛ و ظروف سیمین و جام‌های بلورین پیرامون آنان گردانده می‌شود» (انسان/۱۵).

درباره معنای «آیة» علامه معتقد است مفرد آن «إناء» می‌باشد که ظرفی است همچون لیوان، بدون دسته و لوله. و در مورد مفهوم آیه می‌نویسد: «طواف کردن خدام بهشتی است که برای اهل بهشت طعام و آب می‌آورند» (طباطبایی، پیشین). این همان معنایی است که از آیه فهمیده می‌شود. لازم به ذکر است که سید قطب در تفسیر این آیه، مطلبی ارائه نکرده است، شاید به این علت که معنایش روشن بوده و از نظر وی به تفسیر و توضیح نیازی نداشته است.

«قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا؛ جام‌هایی از سیم که درست به اندازه {و با کمال ظرافت} آنها را از کار در آورده‌اند» (انسان/۱۶).

در مورد این که ظرف بلورین چگونه از نقره است، سید قطب معتقد است «ظروف از جنس نقره هستند اما در صفا و شفافیت، همچون شیشه‌اند» (شاذلی، پیشین، ص ۳۷۸۲). اما علامه ذیل این آیه می‌نویسد: «بعضی گفته‌اند منظور از نقره‌ای بودن قواریر، تشبیه طرف‌های بهشتی است که از نظر صفا و زیبایی مانند نقره است نه این که حقیقتاً از جنس نقره باشد» (طباطبایی، پیشین) و احتمال می‌دهد تقدیر آیه، «قواریر من صفاء الفضة» باشد.

در مورد دو نظر فوق، باید گفت هر دو نظر با ظاهر و معنای آیه سازگاری دارد. و ترجیح یکی از آنها مشکل است، زیرا در این آیه و آیات قبل و بعد از آن، قرینه‌ای در تأیید یا رد هیچ‌یک از این دو نظر وجود ندارد.

اعتقاد علامه در مورد ضمیر فاعلی موجود در «قَدَّرُوهَا»، بر این است که این ضمیر یا به ابرار برمی‌گردد، یا به خدمت‌گزاران طواف‌کننده؛ به این معنا که یا بهشتیان خود بر طبق میلشان غذا و شراب را اندازه‌گیری می‌کنند و یا این که خدمت‌گزاران، غذای بهشتیان را اندازه‌گیری کرده و به آنها عرضه می‌کنند.

دو وجهی که علامه در مورد فاعل «قَدَّرُوهَا» ذکر نموده است، کاملاً صحیح است، زیرا هم به معنا و مفهوم آیه خللی وارد نمی‌کند و هم با قواعد نحوی سازگاری دارد. یادآوری می‌شود که سید قطب در این مورد نیز مطلبی بیان نکرده است.

«وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجُهَا زَنْجَبِيلًا؛ وَ فِي أَنْ جَا مِنْ جَامِي كِه آمِيْزِه زَنْجَبِيل دَارِد بِه أَنَان مِي نُوْشَانْد» (انسان/۱۷).

هر دو مفسر بر این باورند که شراب نیکان را با زنجبیل که طعم و عطر خاصی دارد، ممزوج می‌کنند و این یکی از نعمتهایی است که برای آنان آماده شده است.

«عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا؛ از چشمه‌ای در آن جا که سلسبیل نامیده می‌شود» (انسان/۱۸).

هر دو مفسر در وصف «سلسبیل»، شیرین و گوارا بودن و لذیذ و سبک بودن را ذکر می‌کنند. اما علامه در نصب کلمه «عیناً» سه احتمال را بیان می‌کند؛ یکی اختصاص، بنا بر تقدیر (أخص عیناً)، دیگری، ندا بنا بر (أعنى عیناً) و سومی، افتادن حرف جر می‌باشد، بنا بر تقدیر (من عیناً).

معنایی که هر دو مفسر برای سلسبیل ذکر کرده‌اند مطابق با معنایی است که راغب در مفرداتش می‌آورد، پس هر دو معنا صحیح می‌باشد.

«وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثورًا؛ وَ بَرِ گردِ أَنَانِ پسرانِ جَاودانِ مِي گردند چون آنها را ببینی گویی که مرواریدهایی پراکنده‌اند» (انسان/۱۹).

هر دو مفسر معتقدند «وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» نوجوانانی زیبارو هستند که در نهایت طراوت و شادابی و خرمی به سر می‌برند و از این رو هم‌چون مرواریدهای پراکنده‌اند و مراد از «مُخَلَّدُونَ» این است که جوانی و زیبایی‌شان جاودانه است و پیری در آنها راه ندارد.

آن چه گفته شد معنای مشترکی است که هم علامه و هم سید قطب از آیه دریافت نموده‌اند و با ظاهر آیه نیز سازگاری دارد. اما علامه نکته دیگری نیز به تفسیرش اضافه می‌کند و آن این است که تعبیر به «مخلدون» به این علت است که این نوجوانان گوشواره معروف به «خُلْدَه» را به گوش دارند، که این معنا نیز صحیح به نظر می‌رسد.

«وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا؛ وَ چُون بِه أَن جَا نِگَرِي [سرزمینی از] نِعْمَت وِ کُشُورِي پهناور می‌بینی» (انسان/۲۰).

علامه در تفسیر این آیه می‌نویسد: «اگر چشم خود را بدان جا، یعنی به بهشت، بیفکنی، در آن جا نعیمی می‌بینی که با زبان قابل وصف نیست و ملک کبیری می‌بینی که با هیچ مقیاسی نمی‌توان تقدیرش کرد» (طباطبایی، پیشین، ص ۲۰۹). اما سید قطب به این نکته اشاره کرده است که به هر یک از اولیای خدا ملکی کبیر و عالمی پر نعمت اختصاص دارد.

دو معنای فوق با ظاهر آیه و نیز با یکدیگر، هیچ تناقض و اختلافی ندارد.

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا؛ {بهشتیان را} جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای ستر در بر است و پیرایه آنان دست‌بندهای سیمین است و پروردگارشان باده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند» (انسان/۲۱).

«سندس» حریر نازک و «استبرق» ابریشم ضخیم می‌باشد. در این جا نیز هر دو مفسر این معنا را ذکر کرده‌اند.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «خدای تعالی در جمله «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ» همه واسطه‌ها را حذف کرده و نوشاندن را مستقیماً به خودش نسبت داده، و این از همه نعمت‌هایی که در بهشت به ایشان داده، افضل است» (طباطبایی، پیشین، ص ۲۱۰) و سید قطب همین معنا را به این صورت می‌آورد: «این نوشاندن از جانب خداوند است، پس این هدیه‌ای بزرگ است از جانب بخشنده‌ای بزرگوار، که ارزش این نعمت را افزایش می‌دهد.» (شاذلی، پیشین، ص ۳۷۸۳).

بنابراین در بیان معنای فوق، بین هر دو مفسر توافق وجود دارد. علامه معتقد است «شراب طهور» شرابی است که در نهایت پاکی بوده و هیچ پلیدی‌ای را باقی نمی‌گذارد. اما سید قطب در این مورد سکوت نموده و مطلبی بیان نکرده است.

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا؛ این {پاداش} برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است» (انسان/۲۲).

علامه طباطبایی در مورد آیه همان دو احتمالی را ذکر می‌کند که فخر رازی نیز به آنها اشاره کرده است؛ یکی این که آیه خطابی از ناحیه خداوند به بهشتیان می‌باشد و دیگر این که جمله «يقال لهم» در تقدیر است؛ به عبارت دیگر، وعده‌ای است به انسان‌های نیکوکار.

لازم به ذکر است که سید قطب تنها به احتمال اول بسنده کرده است، اما دو احتمالی که علامه ذکر کرده است هم با ظاهر و سیاق آیه سازگار است و هم از نظر سید قطب کامل‌تر است و از این رو رجحان دارد.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا؛ در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم» (انسان/۲۳).

سید قطب، ذیل این آیه، مشکلات زمان بعثت پیامبر را یادآوری می‌کند؛ آن جایی که مردم به شهوات و لذات و خوشی‌ها عادت کرده بودند و دل‌کندن از آنها برایشان مشکل بود و به همین دلیل «به انکار و اذیت و آزار پیامبر و بعد از آن هم به شبهه‌افکنی نسبت به قرآن پرداختند. ولی چون پیامبر • فرستاده خدا و حامل رسالت اوست، لذا خداوند او را تنها نمی‌گذارد و به او قوت قلب

بخشیده و کمک و یاری خود را ضمن این آیات به او اعلام می‌دارد. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» (شاذلی، پیشین، ص ۳۷۸۴).

علامه طباطبایی نیز به این مطلب اشاره می‌کند که آیه دارای چندین تأکید، از جمله حرف «إِن»، تکرار ضمیر متکلم مع‌الغیر (إنا نحن) و نیز مفعول مطلق (تنزیلاً) می‌باشد، که هم نشانه تأکید مطلب و هم علامت نزول تدریجی قرآن است که احتمال مداخله شیطان و هوای نفس را از بین می‌برد، زیرا نازل کننده آن خداوند است.

در توضیح این که چگونه علامه، نزول تدریجی را از آیه برداشت نموده است، باید گفت زمانی که فعل «نَزَلَ» در باب تفعیل استفاده شود، نشانه نزول تدریجی است. این مطلب در مفردات راغب به این صورت آمده است: «إنزال عمومیت دارد، هم در مورد نزول تدریجی و هم نزول کلی و یکبارگی به کار می‌رود، اما تنزیل فقط نزول تدریجی است.» (راغب اصفهانی، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۵).

مطالبی که هر دو مفسر آورده‌اند، صحیح می‌باشد و با معنای آیه نیز سازگار است، اما نظر علامه کامل‌تر و مستند به دلیل می‌باشد، از این رو رجحان دارد.

«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا؛ پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن و از آنان گناهکار یا ناسپاس گزار را فرمان مبر» (انسان/۲۴).

به اعتقاد سید قطب، آیه، پیامبر را در برابر اذیت و آزار و فتنه‌های کفار به صبر دعوت می‌کند. و اعلام می‌نماید که حتی اگر این صبر سال‌ها به طول بینجامد، تو حق اطاعت از هیچ گنهکار و کافری از آنها را نداری و در ادامه چنین بیان می‌کند که کفار هرگز نمی‌توانند بر تو غلبه کرده و تو را مطیع و مسخر خود گردانند، حتی با وعده‌های پوچی چون اعطای ثروت، قدرت، مقام و ...، زیرا تو بر راه حقی و آنها بر باطل.

علامه معتقد است حرف «فاء» در ابتدای آیه نشان‌دهنده این است که این آیه نتیجه‌گیری از آیه قبل است. بنابراین معنای آیه چنین است: «حال که معلوم شد نازل کردن قرآن از ناحیه ماست، پس احکامی هم که در آن است حکم پروردگار تو است، پس بر تو واجب است در برابر آن حکم صبر کنی.» (طباطبایی، پیشین، ص ۲۲۶).

در هر صورت و بنابر هر یک از معانی بالا، این آیه به صراحت رسول اکرم را به صبر در برابر حکم پروردگار دعوت می‌کند، که این معنا در هر دو دیدگاه آشکارا مشاهده می‌شود.

در مورد بخش دوم آیه، یعنی «وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا»، لازم به ذکر است که سید قطب، مراد از آن را «عتبه بن ربیع» می‌داند و علامه طباطبایی در مورد این که گفته شده مراد از این فراز از

آیه ابوجهل است، معتقد است که این امر به تطبیق شباهت بیشتری دارد تا تفسیر. وی برای این آیه به ذکر مصداق خاصی نپرداخته است.

«وَأَذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا؛ و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب {های} دراز او را به پاکی بستای» (انسان/ ۲۵ - ۲۶).

به عقیده علامه، مراد از این دو آیه، نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا می‌باشد و عبارت «وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» به معنای عبادت شبانه یا همان نماز شب است.

اما به باور سید قطب، ذکر نام پروردگار در صبح و عصر و سجده برای او و عبادت شبانه، همان زاد و توشه‌ای است که باید از آن بهره جست، زیرا راه دعوت و رسالت، طولانی است و مشکلات، سنگین می‌باشد و به ناچار باید از توشه و امدادی بزرگ بهره جست و این توشه همان خلوت گزیدن با پروردگار می‌باشد.

بادآوری می‌شود که برخلاف سایر مفسرین، سید قطب در تفسیر این دو آیه به نمازهای پنج‌گانه یومیه اشاره‌ای نمی‌کند. گرچه معنای عبادت دائمی نیز از آیه فهمیده می‌شود، اما تفسیر آن به نماز صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ از این رو نظر علامه رجحان دارد.

«إِنَّ هَؤُلَاءِ يَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا؛ اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روزی گرانبار را {به غفلت} پشت سر می‌افکنند» (انسان/ ۲۷).

به اعتقاد سید قطب، آیه از این حکایت دارد که «جاهلان، از به دست آوردن پاداش برای خود غافل‌اند و راه ساده‌ای چون دل بستن به هوس‌ها و لذات زودگذر دنیوی را انتخاب کرده‌اند و نتیجه این کار را در روز سخت حساب‌رسی می‌بینند. به علاوه آیه در پی تثبیت رسول خدا[●] و یارانش و هشدار به مشرکین می‌باشد» (شاذلی، پیشین، ص ۳۷۸۵).

آنچه ذکر شد، تفسیری کلی بود که سید قطب ارائه نمود و در آن به بیان جزئیات نپرداخته است، اما در مقابل وی، علامه طباطبایی به تفسیر جزئیات آیه روی آورده است و بر این عقیده است که «هؤلاء» به گروه اثم و کفور اشاره می‌کند، زیرا این دو واژه در سیاق نهی، به صورت نکره آمده و نکره در سیاق نهی، عمومیت را می‌رساند. همچنین در مورد این که چرا روز قیامت را با «وَرَاءَ» آورده است، به ذکر دو احتمال پرداخته است؛ «یکی این که وَرَاءَ به معنای احاطه می‌باشد و دیگر این که گرچه قیامت پیش روی آنان است، ولی کفار آن را پشت سر می‌اندازند» (طباطبایی، پیشین، ص ۲۲۷).

یادآوری می‌شود که سید قطب در این مورد، مطلبی بیان نکرده است و در مورد تفسیری که علامه درباره «هؤلاء» ارائه نموده است باید گفت اطلاق «هؤلاء» بر گروه آثم و کفور، با قواعد نحوی و نیز با ظاهر و سیاق آیه سازگار می‌باشد.

«نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا؛ ماییم که آنان را آفریده و پیوند مفاصل آنها را استوار کرده‌ایم و چون بخواهیم {آنان را} به نظایرشان تبدیل می‌کنیم» (انسان/۲۸).

آن چه از کلام هر دو مفسر بر می‌آید، این است که آیه در پی بیان کردن این مطلب است که کفار و آثمین هر قدر هم به این دنیا دل ببندند و از آخرت روی گردان باشند و هر قدر هم قدرت مند باشند، باز هم مخلوق خدایند و هرگز نمی‌توانند خداوند را عاجز کنند، زیرا این خداوند تعالی است که با سلسله اعصاب و عضلات، اعضایشان را به هم پیوسته و هر وقت اراده کند، این پیوندها را گسسته و آنها را از بین می‌برد و گروه دیگری را جانشین آنها می‌کند.

علامه طباطبائی درباره جمله «شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ» دو احتمال ذکر می‌کند؛ یکی محکم کردن مفاصل با رشته‌های اعصاب، و دیگری محکم کردن پیوند اعضای مختلف با هم. وی هم‌چنین در مورد جمله «وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا» معتقد است منظور، منقرض ساختن نسلی و پدید آوردن نسلی دیگر است.

سید قطب در خصوص نکات برجسته‌ای که علامه به تفسیر آنها پرداخته، مطلبی بیان نکرده است. آن چه علامه در تفسیر این آیه ارائه نموده است، با سیاق و ظاهر آیه تناقضی ندارد و اطلاق آیه بر این معنا، اخلاقی ایجاد نمی‌کند.

«إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبًّا سَبِيلًا؛ این {آیات} پندنامه‌ای است تا هر که خواهد راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد» (انسان/۲۹).

به عقیده هر دو مفسر، واژه «هذه» به آیات سوره انسان اشاره می‌کند. علامه علاوه بر ذکر این نکته، نکات دیگری را نیز یادآور می‌شود، از جمله این که، «تَذَكُّرَةٌ» به معنای هشدار می‌باشد و مراد از «سبیل» همان ایمان و اطاعت است و منظور از «اتخاذ سبیل به سوی خداوند»، همان تقرب به سوی او می‌باشد.

سید قطب به آن چه علامه در تفسیر این آیه آورده است اشاره‌ای نکرده است. مطالبی که علامه ارائه نموده است با ساختار و معنای آیه سازگار است؛ از این رو صحیح می‌باشد.

«وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ و تا خدا نخواهد {شما} نخواهید خواست، قطعاً خدا دانای حکیم است» (انسان/۳۰).

سید قطب بر این عقیده است که «گرچه خداوند، فاعل مختار و قهار است و هر آنچه که او بخواهد، همان می‌شود، اما خداوند به بنده‌اش قدرت درک حق و باطل و نیز اراده را عطا کرد و این دو، یعنی مشیت و قدرت خدا و اراده و قدرت تشخیص بندگان، با هم منافاتی ندارند و از آنجا که خداوند علاوه بر عطای ادراک و شناخت به انسان، برای او رسولانی فرستاد و قرآن را نیز نازل کرد، پس اگر بنده‌ای حقیقت قدرت خدا را درک نکرد و به او پناه نبرد، هدایت نمی‌شود.» (شاذلی، پیشین، ص ۳۷۸۶).

از سخن سید قطب چنین برمی‌آید که وی به مسئله جبر و نیز تفویض اعتقادی ندارد و عقیده او مشابه عقیده شیعه، یعنی «الامر بین الامرین» می‌باشد.

علامه طباطبایی در خصوص این آیه معتقد است تحقق یافتن خواست و مشیت بنده، بر خواست و مشیت خداوند موقوف است؛ یعنی اگر خداوند بخواهد که بنده‌اش عملی را انجام دهد، ابتدا در او مشیت و خواست ایجاد می‌کند؛ به عبارت دیگر، مشیت خدا به مشیت بنده تعلق می‌گیرد نه به فعل او، زیرا اگر به فعل او تعلق بگیرد عین جبر است.

علامه علاوه بر این، می‌نویسد: «تأثیر مشیت خدا طوری نیست که مستلزم جبر در بنده بشود، و چنان هم نیست که بنده در اراده خود مستقل باشد و هر کاری خواست، بکند، هر چند که خدا نخواست باشد.» (طباطبایی، پیشین، ص ۲۲۹).

نتیجه این‌که: گرچه هر دو مفسر عقیده‌ای مشابه دارند و نه جبر را می‌پذیرند و نه تفویض را، اما توضیحاتی که علامه در این مورد ارائه نموده است کامل‌تر و روشن‌تر از توضیح سید قطب می‌باشد، زیرا سید قطب برای روشن ساختن اعتقاد خویش دلیلی ارائه نکرده و ابعاد مسئله را مورد توجه و بررسی قرار نداده است؛ درست برخلاف علامه طباطبایی.

«يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛ هر که را خواهد به رحمت خویش درمی‌آورد و برای ظالمان عذابی پردرد آماده کرده است» (انسان/۳۱).

این آیه، سنت جاری خداوند متعال را در مورد بندگان سعادت‌مند و شقاوت‌مند به تصویر می‌کشد؛ سنتی که از روی جهالت نیست و خداوند با هر یک از دو گروه طوری رفتار می‌کند که شایسته آن هستند.

آنچه ذکر شد عقیده مشترک هر دو مفسر است. اما علامه یک نکته نحوی نیز به تفسیر خود اضافه می‌کند و آن، این که مفعول فعل «بیشاء» حذف شده است و تقدیر آن چنین است: «يُدْخِلُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ دَخُولَهُ فِي رَحْمَتِهِ»؛ یعنی خداوند کسانی را که ایمان آورند و تقوا پیشه کنند و دخول

در رحمت را طلب نماید، وارد رحمت و بهشت خود می‌کند، اما غیر اینها؛ یعنی اهل اثم و کفر، به عذاب دچار می‌شوند: «وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».

تفسیری که علامه در ذیل این آیه ارائه نموده است، از بیان سید قطب کامل‌تر است و نیز با قواعد نحوی سازگار و با معنای آیه هماهنگ می‌باشد. البته لازم به ذکر است که علامه درباره جمله «يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ» این نکته را نیز یادآور می‌شود که این قسمت از آیه بر ولایت امامان اهل بیت • تطبیق شده است. «و این همان تطبیق آیات بر مصادیق روشن است و یا از باب بیان باطن قرآن است، و به هیچ وجه نمی‌تواند تفسیر باشد.» (طباطبایی، پیشین، ص ۲۳۱).

نتیجه‌گیری

پس از بررسی و مقایسه سوره انسان در دو تفسیر «المیزان» و «فی ظلال القرآن» که از مهم‌ترین، تفاسیر جدید می‌باشد، درمی‌یابیم که در این تفاسیر، به مبحث مکی و مدنی بودن سوره توجه ویژه شده و تفسیر «المیزان» علاوه بر این، به بررسی شأن نزول آن نیز پرداخته است.

لازم به ذکر است که گرچه این تفاسیر در بسترهای متفاوتی شکل گرفته است و نیز مقتضیات زمانی و علوم متفاوتی در تشکیل آنها دخالت داشته است، اما با وجود این تفاسیر جدید در تفسیر سوره انسان از یک محور اصلی و مشترک برخوردار می‌باشد و آن توجه به شأن نزول این سوره می‌باشد که مباحث تفسیری بسیاری در پی دارد و اکثریت قریب به اتفاق مفسران به مدنی بودن سوره و نزول آن در شأن اهل بیت • تصریح نموده‌اند. بنابراین، اگر چه ممکن است اختلافات جزئی بین مفسران در تفسیر واژه‌ها و عبارات دیده شود، اما روشن است که این اختلافات به روش و گرایش تفسیری هر مفسر مربوط می‌شود. و موجب پیدایش، اختلاف عقاید ریشه‌ای نخواهد شد، زیرا آنچه به ایجاد اختلاف اساسی و ریشه‌ای بین مفسران منجر می‌شود، به مذهب هر مفسر مربوط می‌شود. از این رو اختلافی که در این سوره بین مفسران شیعه و اهل سنت وجود دارد، به شأن نزول سوره مربوط می‌شود که این اختلاف نظر، در تفاسیر قدیم و جدید مشاهده می‌گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.

۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه:

غلامرضا خسروی حسینی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

۳. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم بن حسین، *تفسیر فی ظلال القرآن*، انتشارات دار الشرق، بیروت - قاهره، چاپ اول، بی تا.
۴. طباطبائی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: علی کرمی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۶. میرزایی، پوران، *بررسی ساختاری تفسیر فی ظلال القرآن*، مجله حدیث اندیشه، دوره پنجم، شماره یازده و دوازده، ۱۳۸۳ ش.

❦❦❦❦❦



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انگیزش نظریات

سال هشتم / شماره سی و یکم